



درآمد:

مرتضی آوینی شخصیتی چندوجهی بود. معماری خواننده بود اما دل درگرو فلسفه داشت. به فلسفه می‌پرداخت اما افسون سینما بود. جست‌وجوی فراوان در حوزه‌های مختلف او را به شخصیتی بدل کرده بود که نگاهی انتقادی به پیرامونش داشت. مقاله حاضر که تحلیلی است از زمانه و زندگی وی، سعی دارد تمامی ابعاد شخصیت وی را مورد بررسی و تأمل قرار دهد.

■ نگاه تحلیلی شاهد یاران به زندگی و زمانه شهید سید مرتضی آوینی

خالق دوربین سرخ جنگ...

گالری‌های نقاشی رفته‌ام. موسیقی کلاسیک گوش داده‌ام. ساعت‌ها از وقتم را به مباحثات بیهوده درباره چیزهایی که نمی‌دانستم گذرانده‌ام. من هم سال‌ها با جلوه‌فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته‌ام. ریش پروفیسوری و سیبل نیچه‌ای گذاشته‌ام و کتاب «انسان تک‌ساحتی» هربرت مارکوز را بی‌آنکه آن زمان خوانده باشم‌اش طوری دست گرفته‌ام که دیگران جلد آن را ببینند و پیش خودشان بگویند: «عجب فلانی چه کتاب‌هایی می‌خواند، معلوم است که خیلی می‌فهمد...» اما بعد خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده است که ناچار شده‌ام رو در بایستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپذیرم که «تظاهر به دانایی» هرگز جایگزین «دانایی» نمی‌شود، و حتی از این بالاتر دانایی نیز با «تحصیل فلسفه» حاصل نمی‌آید. باید در جست‌وجوی حقیقت بود و این متاعی است که هر کس به راستی طالبش باشد، آن را خواهد یافت. و در نزد خویش نیز خواهد یافت. و حالا از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. دارای فوق لیسانس معماری از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران هستم. اما کاری را که اکنون انجام می‌دهم نباید با تحصیلاتم مربوط دانست. حقیر هر چه آموخته‌ام از خارج دانشگاه است. بنده با یقین کامل می‌گویم که تخصص حقیقی در سایه تعهد اسلامی به دست می‌آید و لاغیر. قبل از انقلاب بنده فیلم نمی‌ساخته‌ام اگر چه با سینما آشنایی داشتم. اشتغال اساسی حقیر قبل از انقلاب در ادبیات بوده است. اگر چه چیزی اعم از کتاب یا مقاله به چاپ نرسانده‌ام. با شروع انقلاب حقیر تمام نوشته‌های خویش را اعم از تراوشات فلسفی، داستان‌های کوتاه، اشعار و... در چند گونی ریختم و سوزاندم و تصمیم گرفتم که دیگر چیزی که «حدیث نفس» باشد ننویسم و دیگر از خودم سخنی به میان نیاوردم. هنر امروز متأسفانه حدیث نفس است و هنرمندان گرفتار خودشان هستند. به فرموده خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی «رحمه‌الله علیه»:

مدیر هم کلی سروصدا کرد و خلاصه اینکه: «چرا وارد معقولات شدی؟» و در آخر گفت: «بیا دم در دفتر تا پرونده‌ات را بزنم زیر بغلت و بفرستمت خانه.» البته وساطت یکی از معلمین، کار را درست کرد و من فهمیدم که نباید وارد معقولات شد. بعدها هم که در عالم نوجوانی و جوانی، گهگاه حرف‌های گنده و سوالات قلمبه سلمبه می‌کردیم معمولاً به زبان‌های مختلف حالیمان می‌کردند که وارد معقولات نباید بشویم. مثلاً یادم است که در حدود سال‌های ۴۵-۵۰ با یکی از دوستان به

تصور نکنید که من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران به روشنفکری نا آشنا هستم، خیر من از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. من هم سال‌های سال در یکی از دانشکده‌های هنری درس خوانده‌ام، به شب‌های شعر و گالری‌های نقاشی رفته‌ام. موسیقی کلاسیک گوش داده‌ام. ساعت‌ها از وقتم را به مباحثات بیهوده درباره چیزهایی که نمی‌دانستم گذرانده‌ام. من هم سال‌ها با جلوه‌فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته‌ام.

منزل یک نقاش که همه‌اش از انار نقاشی می‌کشید، رفتیم. می‌گفتند از مریدهای عنقا است و درویش است. وقتی درباره عنقا و نقش انار سؤال می‌کردیم با یک حالت خاصی به ما می‌فهماند که به این زودی و راحتی نمی‌شود وارد معقولات شد. تصور نکنید که من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران به روشنفکری نا آشنا هستم، خیر من از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. من هم سال‌های سال در یکی از دانشکده‌های هنری درس خوانده‌ام. به شب‌های شعر و

در پی آواز حقیقت

سید مرتضی آوینی در شهریور سال ۱۳۳۶ در شهر ری متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در شهرهای زنجان، کرمان و تهران به پایان رساند و سپس به عنوان دانشجوی معماری وارد دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران شد. او از کودکی با هنر انس داشت؛ شعر می‌سرود. داستان و مقاله می‌نوشت و نقاشی می‌کرد. تحصیلات دانشگاهی‌اش را نیز در رشته‌ای به انجام رساند که با طبع هنری او سازگار بود، ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی معماری را کنار گذاشت و به اقتضای ضرورت‌های انقلاب به فیلم‌سازی پرداخت.

آوینی به روایت آوینی

سید مرتضی آوینی درباره خود می‌گوید: «من بچه شاه عبدالعظیم هستم و در خانهای به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام که در هر سوراخش که سر می‌کردی به یک خانواده دیگر نیز برمی‌خوردی. اینجانب در سال ۱۳۳۶ شمسی مطابق با ۱۹۵۶ میلادی در کلاس ششم ابتدایی نظام قدیم مشغول درس خواندن بودم. در آن سال انگلیس و فرانسه به کمک اسرائیل شتافته و به مصر حمله کردند و بنده هم به عنوان یک پسر بچه ۱۲-۱۳ ساله تحت تأثیر تبلیغات آن روز کشورهای عربی یک روزی روی تخته سیاه نوشتم: خلیج عقبه از آن ملت عرب است. وقتی زنگ کلاس را زدند و همه ما بچه‌ها سر جایمان نشستیم اتفاقاً آقای مدیرمان آمد تا سری هم به کلاس ما بزند. وقتی این جمله را روی تخته سیاه دید پرسید: «این را که نوشته؟» صدا از کسی درنیامد من هم ساکت، اما با حالتی پریشان سر جایم نشسته بودم. ناگهان یکی از بچه‌ها بلند شد و گفت: «آقا اجازه؟ آقا، بگیم؟ این جمله را فلانی نوشته» و اسم مرا به آقای مدیر گفت. آقای

همراه با رزمندگان در جبهه‌ها.



جنگ در قصر شیرین اسیر شدند و نفر سوم، در حالی که تیر به شانه‌اش خورده بود، از حلقه محاصره گریخت. گروه بار دیگر تشکل یافت و در روزهای محاصره خرمشهر برای تهیه فیلم وارد این شهر شد. وقتی به خرمشهر رسیدیم هنوز خونین شهر نشده بود. شهر هنوز سر پا بود. اگر چه احساس نمی‌شد که این حالت زیاد پردوام باشد، و زیاد هم دوام نیاورد. ما به تهران بازگشتیم و شبانه‌روز پای میز موبیلا کار کردیم تا اولین فیلم مستند جنگی درباره خرمشهر از تلویزیون پخش شد؛ فتح خون. مجموعه یازده قسمتی «حقیقت» کار بعدی گروه محسوب می‌شد که یکی از هدف‌های آن ترسیم علل سقوط خرمشهر بود؛ یک هفته‌ای نگذشته بود که خرمشهر سقوط کرد و ما در جست‌وجوی «حقیقت» ماجرا به آبادان رفتیم که سخت در محاصره بود. تولید مجموعه حقیقت این گونه آغاز شد. کار گروه جهاد در جبهه‌ها ادامه یافت و با شروع عملیات والفجر هشت، شکل کاملاً منسجم و به هم پیوسته‌ای پیدا کرد. آغاز تهیه مجموعه زیبا و ماندگار روایت فتح که بعد از این عملیات تا پایان جنگ به طور منظم از تلویزیون پخش شد، به همان ایام بازمی‌گردد.»

شهید آوینی همچنین درباره انگیزه گروه جهاد در ساختن این مجموعه که نزدیک به هفتاد برنامه است چنین گفته است: «انگیزش درونی هنرمندانی که در واحد تلویزیونی جهاد سازندگی جمع آمده بودند آنها را به جبهه‌های دفاع مقدس می‌کشاند نه وظایف و تعهدات اداری. روح کارمندی نمی‌توانست در این عرصه منشا فعل و اثر باشد. گروه‌های فیلم‌برداری ما با همان انگیزه‌هایی که رزم‌آوران را به جبهه کشانده بود کار می‌کردند، داوطلبانه و بدون چشم‌داشت مالی، در کمال قناعت و شجاعت و آماده برای شهادت. اینجا عرصه‌ای نبود که فقط پای تکنیک و یا هنر در میان باشد... بچه‌های ما تا سال ۱۳۶۷ که به‌ناگه‌تیر تسلیم سیستم‌های برآورد مالی و فنی تلویزیون شدید جز حقوق ماهیانه جهاد سازندگی و یا سپاه پاسداران که از هفت هزار تومان بالاتر نمی‌کشید، چیزی دریافت نمی‌کردند. نمی‌دانم چطور شده بود که این اواخر، یعنی سال ۱۳۶۶ بنیاد فارابی به یاد ما افتاده بود و نود هزار تومان به واحد تلویزیونی جهاد سازندگی هدیه کرده بود. همین مختصر را نیز بچه‌ها غالباً به خانواده شهیدایمان هدیه کردند.

اولین شهیدی که دادیم علی طالبی بود که در عملیات طریق‌المقدس به شهادت رسیده و آخرینشان مهدی فلاح‌پور

حقیقیر هر چه آموخته‌ام از خارج دانشگاه است. بنده با یقین کامل می‌گویم که تخصص حقیقی در سایه تعهد اسلامی به دست می‌آید و لاغیر. قبل از انقلاب بنده نمی‌ساخته‌ام اگر چه با سینما آشنایی داشتم. اشتغال اساسی حقیقیر قبل از انقلاب در ادبیات بوده است. اگر چه چیزی - اعم از کتاب یا مقاله - به چاپ نرسانده‌ام. با شروع انقلاب حقیقیر تمام نوشته‌های خویش را اعم از تراوشات فلسفی، داستان‌های کوتاه، اشعار و... در چند گونی ریختم و سوزاندم و تصمیم گرفتم که دیگر چیزی که «حدیث نفس» باشد ننویسم و دیگر از خودم سخنی به میان نیاوردم.

واقع جزو اولین کارهایمان در گروه جهاد بود. بعد، غائله خسرو و ناصر قشقایی پیش آمد و ما به فیروزآباد، آباده و مناطق درگیری رفتیم... وقتی فیروزآباد در محاصره بود، ما با مشکلات زیادی از خط محاصره گذشتیم و خودمان را به فیروزآباد رساندیم. در واقع اولین صحنه‌های جنگ را ما در آن جا، در جنگ با خوانین گرفتیم.

از گروه جهاد تا روایت فتح گروه جهاد اولین گروهی بود که بلافاصله بعد از شروع جنگ به جبهه رفت. دو تن از اعضای گروه در همان روزهای اول



در لباس احرام در مکه مکرمه

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخی. سعی کردم که خودم را از میان بردارم تا هر چه هست خدا باشد و خدا را شکر بر این تصمیم وفادار مانده‌ام. البته آنچه که انسان می‌نویسد همیشه تراوشات درونی خود او است همه هنرها اینچنین اند کسی هم که فیلم می‌سازد اثر تراوشات درونی خود اوست اما اگر انسان خود را در خدا فانی کند آنگاه این خداسست که در آثار ما جلوه‌گر می‌شود. حقیقیر اینچنین ادعایی ندارم اما سعی ام بر این بوده است.

با شروع کار جهاد سازندگی در سال ۵۸ به روستاها رفتیم که برای خدا بیل بزیم. بعدها ضرورت‌های موجود رفته‌رفته ما را به فیلم‌سازی برای جهاد سازندگی کشاند. در سال ۵۹ به عنوان نمایندگان جهاد سازندگی به تلویزیون آمدم و در گروه جهاد سازندگی که پیش از ما به وسیله کارکنان خود سازمان صداوسیما تأسیس شده بود، مشغول به کار شدیم. یکی از دوستان ما در آن زمان «حسین هاشمی» بود که فوق لیسانس سینما داشت و همان روزها از کانادا آمده بود. او نیز به همراه ما به روستاها آمده بود تا بیل بزند. تقدیر این بود که بیل را کنار بگذاریم و دوربین برداریم. بعدها «حسین هاشمی» با آغاز تجاوزات مرزی رژیم بعث به جبهه رفت و در روز اول جنگ در قصر شیرین اسیر شد به همراه یکی از برادران جهاد بنام «محمد رضا صراطی» ما با چند تن از برادران دیگر، کار را تا امروز ادامه دادیم. حقیقیر هیچ کاری را مستقلاً انجام ندادیم که بتوانم نام ببرم. در همه فیلم‌هایی که در گروه جهاد سازندگی ساخته شده است سهم کوچکی نیز از خدا قبول کند به این حقیقیر می‌رسد و اگر خدا قبول نکند که هیچ به هر تقدیر، من فعالیت تجاری نداشته‌ام. آرشیفت هستم! از سال ۵۸ و ۵۹ تا کنون بیش از یکصد فیلم ساخته‌ام که بعضی عناوین آنها را ذکر می‌کنم: مجموعه «خان‌گزیده‌ها»، مجموعه «شش روز در ترکمن صحرا»، «فتح خون»، مجموعه «حقیقت»، «گمگشتگان دیار فراموشی (بشاگرد)»، مجموعه «روایت فتح» نزدیک به هفتاد قسمت و در چهارده قسمت اول از مجموعه «سراب» نیز مشاور هنری و سرپرست مونتاژ بوده‌ام. یک ترم نیز در دانشکده سینما تدریس کرده‌ام که چون مفاد مورد نظر من برای تدریس با طرح‌های دانشگاه همخوانی نداشت از ادامه تدریس در دانشگاه صرف نظر کردم. مجموعه میباحثی را که برای تدریس فراهم کرده بودم با بسط و شرح و تفسیر بیشتر در کتابی به نام «آینه جادو» بالخصوص در مقاله‌ای با عنوان تأملاتی درباره سینما که نخستین بار در فصلنامه سینمایی فارابی به چاپ رسید در انتشارات برگ به چاپ رسانده‌ام.»

آوینی در مقام فیلم‌ساز

شهید آوینی فیلم‌سازی را در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با ساختن چند مجموعه درباره غائله‌کنندگان (مجموعه شش روز در ترکمن صحرا)، سیل خوزستان و ظلم خوانین (مجموعه مستند خان‌گزیده‌ها) آغاز کرد.

آوینی در جایی می‌گوید: «با شروع کار جهاد سازندگی در سال ۵۸ به روستاها رفتیم که برای بیل بزیم. بعدها ضرورت‌های موجود رفته‌رفته ما را به فیلم‌سازی کشاند... ما از ابتدا در گروه جهاد نیتیمان این بود که نسبت به همه وقایعی که برای انقلاب اسلامی و نظام پیش می‌آید عکس‌العمل نشان بدهیم. مثلاً سیل خوزستان که واقع شد، همان گروهی که بعدها مجموعه حقیقت را ساختیم، به خوزستان رفتیم و یک گزارش مفصل تهیه کردیم. آن گزارش در



اندیشه‌های رایج در مورد دموکراسی، رأی اکثریت، آزادی عقیده و برابری و مساوات را در نسبت با تفکر سیاسی مأخوذ از وحی و نهج البلاغه و آرای سیاسی حضرت امام (ره) مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار داد. مقالاتی نیز در تبیین حکومت اسلامی و ولایت فقیه در ربط و نسبت با حکومت الهی حضرت رسول (ص) در مدینه و خلافت امیر مؤمنان (ع) نوشت و اتصال انقلاب اسلامی را با نهضت انبیا علیهم السلام و جایگاه آن با جنگ‌های صدر اسلام و قیام عاشورا و ویژگی متمایز آن از جنگ‌هایی که به خصوص در قرون اخیر واقع شده‌اند، و نیز برکات ظاهری و غیبی جنگی و ویژگی رزم‌آوران و بسیجیان، در زمره مطالبی بود که در «اعتصام» منتشر شد.

اعتقادی و عبادی نیز تحقیق و تفکر می‌کرد و حاصل کار خویش را به صورت مقالاتی چون «اشک، چشمه تکامل»، «تحقیقی در معنی صلوات» و «حج، تمثیل سلوک جمعی بشر» به چاپ می‌سپرد.

مقالات، مجموعه مقالاتی نیز با عنوان کلی «تحقیقی مکتبی در باب توسعه و مبانی تمدن غرب» برای ماهنامه «جهاد»، ارگان جهاد سازندگی، نوشت. «بهشت زمینی»، «میمون برهنه!»، «تمدن اسراف و تبذیر»، «دیکتاتوری

اقتصاد»، «از دیکتاتوری پول تا اقتصاد صلواتی»، «نظام آموزش و آلمان توسعه یافتگی»، «ترقی یا تکامل؟» و... از جمله مقالات آن مجموعه است. این مقالات بعد از شهادت او با عنوان «توسعه و مبانی تمدن غرب» به چاپ رسید. این دوره از کار نویسندگی شهید تا سال ۱۳۶۵ ادامه یافت. مقارن با همین سالها شهید آوینی علاوه بر کارگردانی و مونتاژ مجموعه «روایت فتح» نگارش متن آن را بر عهده داشت که بعدها قالب کتابی گرفت با عنوان «گنجینه آسمانی» او در ماه محرم سال ۱۳۶۶ نگارش کتاب «فتح خون» (روایت محرم) را آغاز کرد و نه فصل از فصول ده‌گانه آن را نوشت. اما در حالی که کار تحقیق در مورد وقایع روز عاشورا و شهادت بنی هاشم را انجام داده و نگارش فصل آخر را آغاز کرده بود به دلایلی کار را ناتمام گذاشت.

او در سال ۱۳۶۷ یک ترم در مجتمع دانشگاهی هنر تدریس کرد، ولی چون مفاد مورد نظرش برای تدریس با طرح دانشگاه همخوانی نداشت، از ادامه تدریس صرف نظر کرد. مجموعه مباحثی که برای تدریس فراهم شده بود، با بسط و شرح و تفسیر بیش تر در مقاله بلندی به نام «تاملاتی در ماهیت سینما» که در فصلنامه «فاری» به چاپ رسید و بعد در مقالاتی با عناوین «جذابیت در سینما»، «آینه جادو»، «قاب تصویر و زبان سینما» و... که از فروردین سال ۱۳۶۸ در ماهنامه هنری «سوره» منتشر شد، تفصیل پیدا کرد. مجموعه این مقالات در کتاب «آینه جادو» که جلد اول از مجموعه مقالات و نقدهای سینمایی اوست، جمع‌آوری و به چاپ سپرده شد.

سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ دوران اوج فعالیت مطبوعاتی شهید آوینی است. آثار او در طی این دوره نیز موضوعات بسیار

است که همین امسال [۱۳۷۱] در لبنان شهید شد... و خوب، دیگر چیزی برای گفتن نمانده است، جز آن که ما خسته نشده‌ایم و اگر باز جنگی پیش بیاید که پای انقلاب اسلامی در میان باشد، ما حاضریم. می‌دانید! زنده‌ترین روزهای زندگی یک امر» آن روزهایی است که در مبارزه می‌گذرانید، زندگی در تقابل با مرگ است که خودش را نشان می‌دهد. او اواخر سال ۱۳۷۰ «مؤسسه فرهنگی روایت فتح» به فرمان مقام معظم رهبری تأسیس شد تا به کار فیلم‌سازی مستند و سینمایی درباره دفاع مقدس بپردازد و تهیه مجموعه روایت فتح را که بعد از پذیرش قطع نامه رها شده بود ادامه دهد. شهید آوینی و گروه فیلم‌برداران روایت فتح سفر به مناطق جنگی را از سر گرفتند و طی مدتی کم‌تر از یک سال کار تهیه شش برنامه از مجموعه ده قسمتی «شهری در آسمان» را به پایان رساندند و مقدمات تهیه مجموعه‌های دیگری را درباره آبادان، سوسنگرد، هویزه و فکه تدارک دیدند. شهری در آسمان که به واقعه محاصره، سقوط و بازپس‌گیری خرمشهر می‌پرداخت. در ماه‌های آخر حیات زمینی شهید آوینی از تلویزیون پخش شد. اما برنامه وی برای تکمیل این مجموعه و ساختن مجموعه‌های دیگر با شهادتش در روز جمعه بیستم فروردین ۱۳۷۲ در قتلگاه فکه ناتمام ماند. شهید آوینی فعالیت‌های مطبوعاتی خود را در اواخر سال ۱۳۶۲، همزمان با مشارکت در جبهه‌ها و تهیه فیلم‌های مستند درباره جنگ، با نگارش مقالاتی در ماهنامه «اعتصام»، ارگان انجمن اسلامی آغاز کرد. این مقالات طیف وسیعی از موضوعات سیاسی، حکمی، اعتقادی و عبادی را در برمی‌گرفت. او طی یک مجموعه مقاله درباره «مبانی حاکمیت ساسی در اسلام» آرا و

برنامه «روایت فتح» با زبان فطرت با مخاطبان خود سخن گفت، تلاش بر آن بود که انسان‌ها به فطرت الهی‌شان بازگردند تا در آن صورت برنامه به هدف اصلی خود که رهنمون ساختن انسان‌ها به سوی حقیقت است برسد. «روایت فتح» حکایت عاشقانی بود که عشق قلبیشان را تا آنجا انباشته که ترس از مرگ، جایی برای ماندن، نمی‌دید.



متنوعی را شامل می‌شود. هر چند آشنایی با سینما در طول مدتی بیش از ده سال مستندسازی و تجارب او در زمینه کارگردانی مستند و به خصوص مونتاژ باعث شد که قبل از هر چیز به سینما بپردازد. ولی این مسئله موجب بی‌اعتنایی او نسبت به سایر هنرها نشد. او در کنار تألیف مقالات تئوریک درباره ماهیت سینما و نقد سینمای ایران و جهان، مقالات متعددی در مورد حقیقت هنر، هنر و عرفان، هنر جدید اعم از رمان، نقاشی، گرافیک و تئاتر، هنر دینی و سنتی، هنر انقلاب و... تألیف کرد که در ماهنامه «سوره» به چاپ رسید. طی همین دوران در خصوص مبانی سیاسی، اعتقادی نظام اسلامی و ولایت فقیه، فرهنگ انقلاب در مواجهه با فرهنگ واحد جهانی و تهاجم فرهنگی غرب، غرب‌زدگی و روشنفکری، تجدد و تحجر و موضوعات دیگر تحقیق کرد و مقالاتی منتشر نمود.

مجموعه آثار شهید آوینی در این دوره هم از حیث کمیت، هم از جهت تنوع موضوعات و هم از نظر عمق معنا و اصالت تفکر و شیوایی بیان اعجاب‌آور است. در حالی که سرچشمه اصلی تفکر او به قرآن، نهج البلاغه، کلمات معصومین علیهم السلام و آثار و گفتار حضرت امام (ره) بازمی‌گشت. با تفکر فلسفی غرب و آرا و نظریات متفکران غربی نیز آشنایی داشت و با یقینی برآمده از نور حکمت، آنها را نقد و بررسی می‌کرد. او شناخت مبانی فلسفی و سیر تاریخی فرهنگ و تمدن جدید را از لوازم مقابله با تهاجم فرهنگی می‌دانست چرا که این شناخت زمینه خروج از عالم غربی و غرب‌زدگونی را فراهم می‌کند و به بسط و گسترش فرهنگ و تفکر الهی مدد می‌رساند. او بر این باور بود که با وقوع انقلاب اسلامی و ظهور انسان کاملی چون امام خمینی (ره) بشر وارد عهد تاریخی جدیدی شده

«مجموعه مقالات فرهنگ و هنر» مقاله «شرح نور در تفسیر غزلیات امام خمینی (ره) را می توان نام برد.

دیدگاه‌های آوینی

شهید آوینی، غرب را به عنوان یک کلیت، تجسم ظهور تاریخی شیطان می دانست و به ویژه درباره غرب پس از رنسانس، معتقد بود که با غلبه اومانیسیم و خودبنیادی، جهالت و طغیان بشر غربی به نهایت رسیده و همین به نهایت رسیدن طغیان و خودبنیادی، زمان توبه را نزدیک کرده است. شهید آوینی عصر کنونی را عصر توبه بشریت می نامید و ظهور انقلاب دینی را تجسم این توبه تاریخی و معنوی می دانست. شهید آوینی مسیر تقدیر تاریخی بشر را متشکل از مراحل زیر می شمرد:

۱ هبوط (در مصداق جمعی و تاریخی) ۲ طغیان و خودبنیادی ۳ توبه (در مصداق جمعی و تاریخی) ۴ طلوع عصر معنویت و نجات از خودبنیادی.

شهید آوینی تنها صورت مشروع از حکومت را نظام مبتنی بر ولایت فقیه می دانست: «ولایت فقیه تنها صورتی است که می تواند به حکومت اسلام فضیلت بخشد. فقیه انسانی است که حقیقت دین در وجود او تبیین یافته است و قدرت استنباط احکام عملی دین را از سرچشمه های حقیقت که کتاب و سنت است داراست.» وی آزادی را برای انسان حق نمی دانست بلکه آزادی را یک تکلیف می دانست: «آزادی حق انسان نیست بلکه تکلیف اوست در برابر حقیقت و عدالت. البته در این گفتار نیز مسامحه ای وجود دارد که آزادی در حقیقت خویش، مقابله ای با حقیقت و عدالت یا تعهد ندارد و اگر حقیقت آزادی ظهور می یافت، همه دعاها از میان برمی خاست. این دعاها از سر جهل نسبت به حقیقت آزادی است که «حریت» است.»

شهید حضور را برتر از حصول می دانست و تقوا را یگانه راه حقیقی کسب معرفت می خواند و حضور دل آگاهانه و متذکرانه از لوازم تفکر حقیقی می دانست؛ زیرا که او تفکر را جز به معنای تقرب نمی دانست: «تفکر حقیقی، همان تفکر حضوری است که ذکر است و ذکر نیز نه آن چنان است که به کوشش خود حاصل آید. حضور ذکر آزاد است و تقرب است و غفلت عین بعد است.»

آوینی یکی از منتقدان جدی و پیگیر روشنفکری بود. وی پیوسته ابتذال سطحیت و غریزگی روشنفکری ایرانی را مورد نقادی تند و تیزی قرار می داد. او روشنفکر را کسی می دانست که تلاش می کند تا احکام و اعتبارات نظری و عملی، تجربی و حسی را که در چهارچوب عقل، جزوی منقطع از وحی به دست آمده، مبنای تغییر هستی و زندگی آدمیان قرار دهد. روشنفکر مخالف سنت ها و دین، و متکی بر بیش فردی خویش از جهان می باشد و احکام عملی زندگی خویش را از علوم تجربی کسب می کند. جامعه روشنفکر اصولاً غربگراست و با تفکر غربزده می اندیشد و حتی اگر روی به دینداری بیاورد به شدت در معرض التقاط قرار دارد. او به مفهوم ولایت اعتقادی ندارد چرا که به دموکراسی غربی ایمان آورده است. «شهید آوینی ترویج التقاط فرهنگی را یکی از اهداف تهاجم فرهنگی می دانست: «تهاجم فرهنگی دشمنان انقلاب متوجه همه آن نقاطی است که انقلاب اسلامی را هویت مستقل بخشیده و آن را به مبارزه با غرب می کشاند. فرهنگ اسلامی انقلاب، ولایت فقیه و عدم رابطه با آمریکا و سید شهیدان اهل قلم، عاشق پاکبخته مقام عظمای ولایت و پیروز راه پیر و مراد خویش حضرت امام خمینی «قدس سره» و مطیع و فرمانبردار مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای بود.

از ابتدا در گروه جهاد نیتمان این بود که نسبت به همه وقایعی که برای انقلاب اسلامی و نظام پیش می آید عکس العمل نشان بدهیم. مثلاً سیل خوزستان که واقع شد، همان گروهی که بعدها مجموعه حقیقت را ساختیم، به خوزستان رفتیم و یک گزارش مفصل تهیه کردیم.

آدم هایی که شاید هنگام پخش مستند، شهید شده بودند و حضور جسمی نداشتند یا در همان لحظات مقابل دوربین سرخ او به شهادت می رسیدند. آوینی خالق دوربین سرخ جنگ بود، دوربینی که تنها شهادت را ثبت نمی کرد بلکه سرخی خون را به عمق میدان دید مخاطب انعکاس می داد و نمای به گسترده جنگ هشت ساله ایران را به شناسنامه تصویری دفاع مقدس اضافه کرد. یک نمای طولانی که هنوز هم تمام نشده است. همچنین ابراهیم حاتمی کیا هم در جایی از آشنایی با «روایت فتح» این گونه یاد کرده است: «وقتی با روایت فتح، آشنا شدم به یکباره دل سپردم به آدم هایی که نیمه شب برمی خاستند، نماز شب می خواندند و اشک می ریختند. تشکیلات و گروه روایت فتح را کسانی بنیان نهاده بودند که به اعتقاد شهید آوینی، خودشان با جنگ پیوند داشتند و بر حقایق جنگ پافشاری می کردند.» حاتمی کیا همچنین گفته است: «آوینی به من می گفت برای ساختن مستند، باید رابطه قلبی با فضا داشته باشی اگر آن فضا و شرایط را باور نداشته باشی، تصاویر به سراغ تو نخواهند آمد. تو باید خود را مهیا کنی آنگاه به جبهه بروی و... در آن فضا باشی. وقتی شرایط درونی تو فراهم شد آن موقع تصاویر سراغ تو می آیند و در «کادرت» قرار می گیرند.»

آثار آوینی

از آثار شهید آوینی مجموعه مقالات سینمایی با نام «آینه جادو»، کتاب «آغازی بر یک پایان»، کتاب «فتح خون» و کتاب



است که آن را «عصر توبه بشریت» می نامید. عصری که به انقلاب جهانی امام عصر (عج) و ظهور «دولت پایدار حق» منتهی خواهد شد. شهید سید مرتضی آوینی ایجاد تحول عمیق درونی در مخاطبان را رسالت اصلی خویش می دانست که این امر جز از طریق فطرت، امکان ندارد. وی در جایی مطرح کرده است: «برنامه «روایت فتح» با زبان فطرت با مخاطبان خود سخن گفت، تلاش بر آن بود که انسان ها به فطرت الهی شان بازگردند تا در آن صورت برنامه به هدف اصلی خود که رهنمون ساختن انسان ها به سوی حقیقت است برسد. «روایت فتح» حکایت عاشقانی بود که عشق قلبشان را تا آنجا انباشته که ترس از مرگ، جایی برای ماندن، نمی دید. زن در روایت فتح، رودر بایستی را اکتار گذاشته و آنگاه حرف زد. آن آغاز کرد که عجب شجاعتی می خواهد و با عقل اندیشی و ژورنالیسم جور درمی آید. اما من باید عالم بسیجیانی را روایت می کردم که عاشق بودند و با قلبشان در عالم می زیستند و عالم آنان عالم ظاهر نبود، آنان اهل باطن و حقیقت و معنا بودند.»

زوایای ناپیدای جنگ

شاید امروز به یاد آوردن یک مجموعه قدیمی در زمان پخش یک امتیاز محسوب نشود، در حالی که نوار، سی دی و... همه اتفاقات دور گذشته را قابل دسترس می کنند. ولی اگر آن مجموعه، مستند «روایت فتح» باشد که در سال های اوج جنگ ایران و عراق تا پایان گرفتن آن از تلویزیون پخش می شد و فضا، قالب و تأثیرگذاری خاصی داشت، طبعاً مشاهده امروز نمی تواند با تجربه دیدار آن سال ها برابری کند. زمانی که صدای گوینده رادیو که اخبار مربوط به عملیات مختلف جنگی را اعلام می کرد، نوای آشنا و کابوسی مشابه پیام اعلام حمله هوایی بود «شنوندگان عزیز توجه فرمایید، شنوندگان عزیز توجه فرمایید، دلیر مردان ایران در عملیات... موفق به فتح مواضع دشمن شدند.»، زمانی که در هر کوی و برزن حمله های رنگین، شهادت یک جوان را که شاید همین دیروز از کنارت عبور کرده یاد آور می شد، زمانی که یکی از تکالیف مهم دانش آموزان مدرسه ای نوشتن نامه ای فرضی به رزمندگانی بود که در حال دفاع از مرز و بوم کشور بودند، زمانی که...

در چنین زمانی است که هر پنجشنبه شب، نشستن مقابل تلویزیون و انتخاب از میان دو شبکه تلویزیونی سیما، بی اختیار متأثر از صدای آرام گوینده ای بود که مخاطب دور از فضای جبهه را که فقط وصف جنگ را شنیده بود، وادار به انتخاب این برنامه می کرد. مستندی که به زوایایی ناپیدا از جنگ تحمیل شده به ایران، مردان مرد این عرصه و آناتی خاص می برداخت تا مخاطب خود را دور از موقعیت و فضا حس نکند و به نوعی شریک درونی این ایثارگری ها شود.

آوینی با ادبیات خاصی که در نگارش متن و لحن حماسی منحصر به فردی که برای روایت مستند انتخاب می کرد، به تبع نیز زمان خود به نگاه حماسی به ارزش های دفاع مقدس دامن می زد. او با استفاده از مؤلفه هایی برخاسته از موقعیت مانند نوحه های آشنای آن زمان، کارکرد آنها را ارتقا داده و ماندگاری اش را صدچندان کرده و مخاطب را آن چنان درگیر فضا، مکان، موقعیت و آدم ها می کرد که به نوعی ناخودآگاه بود. می توان نوحه معروف آهنگران را در تیتراژ پایانی یکی از قسمت ها که با تصاویر و حرف های رزمنده ها در آن قسمت به همخوانی خاصی رسیده بود، از یاد برد؟

مرا اسب سپیدی بود روزی / شهادت را امیدی بود روزی
اگر آه تو از جنس نیاز است / در باغ شهادت باز باز است
در میخانه را گیرم که بستند / کلیدش را چرا یارب شکستند